

تحلیلی بر پیامدها و راهکارهای گزیده شده اسکان عشایر در ایران با نگرشی بر تجربه دشت بکان فارس

داریوش حیاتی

چکیده

مقوله‌ی اسکان جامعه‌ی عشایری، امروزه شاید مهم‌ترین بحثی است که در مورد این جامعه در سطح کشور مطرح می‌باشد. عشایر ایران در اوایل سده‌ی اخیر، یکبار طعم تلخ اسکان اجباری را که توسط حکومت پهلوی اول بر آنان تحمیل گردید، تجربه نمودند. اما امروزه مقوله‌ی اسکان در قالب جدیدی جدای از اسکان اجباری و بر اساس دیدگاه گروهی از متولیان امور عشایر کشور مطرح شده است. ایشان بر این اعتقاد می‌باشند که دیگر دوره‌ی زندگی کوچ‌نشینی گذشته و وقت آن رسیده که کوچ‌نشینان به زندگی یکجانشینی روی آورند. دشت بکان فارس محل اجرای یکی از مهم‌ترین طرح‌های اسکان عشایر در کشور بوده است که در اجرای این طرح حدود پانصد خانوار عشایری از چهار تیره‌ی یکی از طوایف ایلی قشقایی، در این دشت، اسکان داده شده‌اند. هدف این مطالعه در ابتدا بررسی مشکلات ناشی از اجرای این طرح و مطالعه‌ی پیامدهای آن می‌باشد و سپس به منظور رفع مشکلات موجود و اجرای هر چه موفق‌تر طرح‌های اسکان آتی، به ارائه‌ی راهکارها و خط‌مشی‌هایی مبادرت شده است. روش پژوهش به کار گرفته شده در این مطالعه از نوع کیفی بوده است. در مطالعات میدانی از سه شیوه‌ی مشاهدات میدانی، مصاحبه در قالب گروه‌های متمرکز و مطالعه‌ی موردی عمیق، بهره گرفته شد. مطالعات اسنادی و مصاحبه‌های انفرادی با برنامه‌ریزان و مجریان طرح از دیگر شیوه‌های پژوهشی مورد استفاده در این مطالعه بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که

توزیع امکانات واگذاری به خانوارهای اسکان داده شده، بدون توجه به ویژگی‌های جمعیتی و سایر شرایط خانوارهای عشایری بوده است.

با توجه به اینکه هدف اجرای طرح اسکان تغییر ساختار تولیدی و معیشتی خانوارهای مشمول طرح از زندگی دامپروری به زندگی کشاورزی بوده است، در بعد کشاورزی، ساکنان منطقه با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند که کمبود منابع آبی، پایین بودن کیفیت زمین‌های زراعی واگذار شده به دلیل پستی و بلندی و شرایط اقلیمی منطقه و ناکافی بودن میزان دانش فنی و مهارتی خانوارها در مورد فعالیت‌های کشاورزی از اهم آنها بوده است. دامداری منطقه نیز به دلیل فشار زیاد دام‌های موجود بر مراتع دشت، عدم امکان کشت علوفه در حد مورد نیاز دامداران و طولانی بودن دوره‌ی سرما در این دشت از وضعیت مطلوبی برخوردار نمی‌باشد. تخریب و فرسایش شدید پوشش گیاهی و منابع آبی دشت بکان از هم‌اکنون مقوله‌ی پایداری اکولوژیکی منطقه را به زیر سوال برده است. در پایان بر اساس یافته‌های این مطالعه، به ارائه‌ی راهکارهایی مبادرت شده است که به طور خلاصه عبارتند از: تأکید توأمان بر بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری طرح‌های اسکان؛ ضرورت اتخاذ روش‌های برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی طرح‌های اسکان عشایر بر اساس بینش بین رشته‌ای؛ اتخاذ سیاست‌های تشویق و حمایت از کانون‌های اسکان خودجوش؛ لزوم داشتن بینشی بلندمدت و آینده‌نگر در اجرای طرح‌های توسعه‌ای و اسکان به دلیل توجه به وضعیت جوانان؛ و در نهایت اهمیت توجه به جنبه‌های اکولوژیکی به دلیل ویژگی‌های جامعه‌ی عشایری و الزام مطالعه و پیش‌بینی پیامدهای زیست‌محیطی قبل از تصویب و اجرای هر گونه طرحی در رابطه با امور عشایر.

واژگان کلیدی: جامعه عشایری، کوچ‌نشینی، اسکان، دشت بکان

مقدمه

عشایر ایران که پیش از سده‌ی اخیر، جمعیتی معادل ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت کشور ایران را تشکیل می‌داده‌اند (امان الهی، ۱۳۶۷). هم‌اکنون در قالب ۲۰۰ هزار خانوار در حدود ۲٪ از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند (بخشنده، ۱۳۷۶). از نظر تاریخی زندگی کوچ‌نشینی از زندگی کشاورزی جدا شده و در امتداد مناطق حاشیه‌ای گسترش یافته است. در چنین شرایطی، بعضی از گروه‌ها برای بهره‌گیری از مناطق خشک هم‌جوار با زمین‌های زیر کشت که در خور کشاورزی نبوده‌اند به گله‌داری پرداختند، این تعداد به تدریج بر تعداد دام‌های خود افزودند تا به جایی که زندگی کوچ‌نشینی را بر کشاورزی رجحان دادند (امان الهی، ۱۳۶۷).

بدین ترتیب شرایط اکولوژیکی موجب شده است که زندگی کوچ‌نشینی بوجود آمده و تداوم یابد. کشور ایران نیز از جمله کشورهایی است که به دلیل دارا بودن اقلیم نیمه‌خشک و به تبعیت آن کمبود منابع آبی و داشتن بارندگی‌های فصلی موجب پیدایش زندگی کوچ‌نشینی در این کشور شده است. در یک جمله وجود مراتع فصلی در اغلب نقاط ایران باعث بروز زندگی کوچ‌نشینی شده است. لذا کوچ، نوعی سازش محیطی است که بخش مهمی از دامداران کشور ایران به منظور تطبیق خود با شرایط اکولوژیکی این کشور آن را برگزیده‌اند.

در حدود یک میلیون و دوست‌هزار نفر از عشایر ایران به پرورش ۲۴ تا ۲۶ میلیون واحد دامی مشغول می‌باشند که بیش از یک سوم واحدهای دامی کشور را تشکیل می‌دهد و صددرصد به علوفه‌ی مرتعی متکی هستند (حیاتی و بیژنی، ۱۳۷۷).

امروزه عوامل متعددی روند زندگی کوچ‌نشینی در ایران را به چالش کشانیده است. فروپاشی ساختار و نظام‌های ایلی در دهه‌های اخیر که خود ناشی از علل اجتماعی و سیاسی متعددی بوده؛ تخریب و کاهش روزافزون مراتع در سطح کشور چه از لحاظ کمیت و چه به لحاظ کیفیت؛ عدم برخورداری کودکان و جوانان عشایر از مزایای آموزش و پرورش مناسب به دلیل ماهیت زندگی متحرک؛ فقدان برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی؛ تجاوز جامعه شهرنشین و روستانشین به ایل‌رهاها و مسیرهای کوچ سنتی عشایر و در تنگنا قرار گرفتن ایشان به هنگام کوچ؛ آسیب‌پذیری شیوه زندگی کوچ‌نشینی در مقابل حوادث و بلایای طبیعی همچون خشکسالی، سیل و ...؛ مقرون به صرفه نبودن شیوه دامداری به روش سنتی و مبتنی بر کوچ؛ عدم علاقه‌ی جوانان عشایر به ادامه زندگی کوچ‌نشینی از اهم عواملی است که امروزه جامعه عشایر کشور را در دوراهی کوچ یا اسکان قرار داده است. متولیان و مسؤولان دولتی امور عشایر کشور جهت رفع کاستی‌های فوق‌گزینه اسکان را به جامعه عشایری کشور پیشنهاد نموده‌اند و اقدامات و برنامه‌های گسترده‌ای را در نقاط مختلف کشور در راستای اسکان عشایر به مورد اجرا نهاده‌اند که بزرگ‌ترین آنها طرح اسکان عشایر در دشت بکان اقلید فارس بوده است.

اکنون پس از گذشت یک دهه از تجربه اسکان عشایر در کشور، ضروری است که پیامدهای اسکان از ابعاد مختلف مورد تحلیل قرار گیرد. این پژوهش در صدد پاسخ به سؤالات زیر بوده است:

۱) طرح اسکان عشایر در دشت بکان چه پیامدهایی بدنبال داشته است؟

۲) عشایر اسکان یافته در دشت بکان با چه مشکلاتی مواجه هستند؟

۳) چه راهکارها و خط‌مشی‌هایی را می‌توان به منظور رفع مشکلات عشایر اسکان یافته پیشنهاد نمود؟

۴) چه پیشنهادهایی را می‌توان جهت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های آتی اسکان عشایر در کشور، ارائه کرد؟

لذا در این پژوهش ضمن مرور پیشینه اسکان در کشور در سده‌ی اخیر، در ابتدا مشکلات ناشی از اجرای طرح اسکان عشایر در دشت بکان فارس و مطالعه‌ی پیامدهای آن را مورد بررسی و کنکاش قرار داده، سپس راهکارها و خط‌مشی‌هایی به منظور رفع مشکلات موجود و بخصوص اجرای هرچه موفق‌تر طرح‌های اسکان آتی را ارائه می‌دهیم. لازم به یادآوری است که در حال حاضر از اهداف و سیاست‌های امروزی سازمان‌های متولی امور عشایری توجه اساسی به همین مسایل است.

مروری بر تاریخچه‌ی اسکان در ایران

پیشینه‌ی اسکان^۱ عشایر در مقیاس گسترده‌ی مفهوم خود در کشور ما به اوایل سده‌ی ۱۳۰۰ هجری شمسی بر می‌گردد. به لحاظ تاریخ سیاسی، از حمله‌ی مغول تا پایان حکومت قاجاریه، حکومت مرکزی را یکی از ایلات تشکیل می‌داده است. درآمد این حکومت‌ها اغلب متکی به مالیات‌هایی بود که از عشایر و روستاییان دریافت می‌شد. این دولت‌ها فاقد ارتش نیرومند بودند و ضعف آنها، تمرد و سرپیچی ایلات و خودداری آنها از پرداخت مالیات را به همراه داشت (غفاری، ۱۳۶۸). عشایر به دلیل جنگ‌آوری، عدم وابستگی به مسکن و مزرعه،

^۱ Settlement

توان در جنگ و گریز، دسترسی به اسلحه و شجاعتی که مقتضای نوع زندگی و ناشی از شیوهی زندگی در دل طبیعت بوده، همواره در طی قرون و اعصار به عنوان تهدیدی برای حکومت‌های مرکزی در کشور ایران محسوب می‌شده‌اند.

حکومت‌های پیش از سلسله‌ی پهلوی به دلیل ماهیت عشایریشان، درگیرشان با طوایف بیشتر بر سر کسب قدرت بوده است. ولی سیاست رضاشاه در واقع تغییر فرهنگ و سبک زندگی عشایر به منظور کنترل کامل آنان بوده است. ضمن آنکه سبک زندگی عشایری در اصل با سیاست‌های مدرنیزاسیون و نوسازی رضاشاه همخوانی نداشت (تقوی، ۱۳۷۶).

در آن زمان سه چیز مهم‌ترین پایه‌های اجتماعی عشایر را در ابعاد اقتصادی، امنیتی و فرهنگی تشکیل می‌داد و آن سه عبارت بودند از (همان، ۱۳۷۶): ۱- کوچ ۲- اسلحه ۳- سنت‌ها و باورهای فرهنگی و ایلایاتی. سیاست‌های رضاشاه در زمان خودش به طور دقیق بر ضد این سه مبنای زندگی عشایر طراحی گردید. یعنی ۱- تخته قاپو (اسکان) ۲- خلع سلاح کلیه‌ی عشایر ۳- از میان برداشتن سنت‌ها و تلاش در ایجاد تغییر در فرهنگ و روش زندگی آنان. لذا سیاست‌های رضا شاه از سوی عشایر به شدت مورد اعتراض قرار گرفت و موجب قیام در سراسر کشور از سوی عشایر، قبایل و طوایف مختلف گردید.

به تقریب از سال ۱۳۰۸ اکثریت قریب به اتفاق عشایر و کوچ‌نشینان کشور وادار به اسکان شدند. این سیاست در اجرا بدون برنامه‌ریزی مدون و در واقع به صورت قهری، صورت گرفت. به گونه‌ای که سیاه چادرهای عشایر که مناسب‌ترین و تنها سرپناه آنان بود از سوی مأموران دولتی به آتش کشیده شد و از سوی دیگر در بسیاری از سایت‌های اسکان سرپناهی پیش‌بینی نگردیده بود لذا در اثر اسکان بدون سرپناه، سلامت بسیاری از خانوارهای عشایر به خطر افتاد و تعداد زیادی از خانوارها دچار بیماری و امراض مختلف گردیدند. از سوی دیگر اسکان موجب می‌شد تا دام‌های عشایر یعنی رکن اصلی زندگی اقتصادی‌شان در نتیجه‌ی عدم دسترسی به چراگاه، از بین برود. بدین صورت خانوارهای عشایر در موقعیتی قرار می‌گرفتند که هم خود و هم دام‌هایشان در معرض نابودی واقع می‌شدند (امان‌الهی، ۱۳۶۷).

شرح ظلمی که در این دوران به عشایر کشور روا داشته شد از سوی بسیاری از مورخان و مردم‌شناسان جامعه‌ی عشایری مورد تأیید قرار گرفته است. حتی بسیاری از کسانی که با

سیاست‌های رضا شاه در زمان خودش موافق بودند و معتقد بودند که او قدم‌های مؤثری در توسعه‌ی کشور برداشته است، وقتی به سیاست‌های عشایری او می‌رسند به غلط بودن آن اذعان کرده و آن را فاقد ویژگی‌های یک برنامه‌ی توسعه و نوسازی راستین می‌شمارند. به عنوان مثال خانم لمبتون ایران‌شناس معروف انگلیسی در کتاب مالک و زارع در ایران می‌نویسد (لمبتون، ۱۳۴۵).

«همچنین پیداست که این سیاست بدون تهیه مقدمات کافی به مرحله‌ی اجرا درآمد. هیچ مطالعه‌ی دقیقی درباره‌ی امکان اسکان عشایر با تأثیر انحلال تشکیلات عشایری در اقتصادیات ایران به عمل نیامد. تأثیر منفی این عوامل در اقتصاد مملکت بحدی بود که او در اواخر سال‌های سلطنت خود مجبور شد این سیاست را تعدیل کند.»

کوچ‌نشینان به مدت ۱۲ سال در وضعیت تخته‌قاپو (اسکان) اجباری و زندگی پرمشقت خود قرار داشتند تا سال ۱۳۲۰ که رضا شاه از حکومت برکنار شد و عشایر با تخریب و ویران نمودن تمام آثار اسکان، دوباره کوچ‌روی را آغاز و زندگی مورد علاقه‌ی خود را شروع نمودند. ابعاد و پیامدهای این تجربه‌ی تلخ توسط پژوهش‌گران در چند دهه‌ی گذشته مورد تحلیل قرار گرفته است (لمبتون، ۱۳۴۵؛ کشاورز، ۱۳۵۵؛ رخس و همکاران، ۱۳۴۶؛ پیمان، ۱۳۴۷؛ ایوانف، ۱۳۵۶؛ امان‌الهی، ۱۳۶۷). از تاریخ مذکور تا دهه ۱۳۶۰ هجری شمسی یعنی حدود ۴۰ سال هیچ‌گونه طرح مدونی در کشور به منظور اسکان عشایر وجود نداشت و اگر هم اسکانی صورت گرفت به صورت انفرادی و اختیاری و بدون برنامه‌ریزی نهادی بوده است تا زمانی که طرح اسکان در دشت بکان مطرح شد.

ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی منطقه مورد مطالعه

دشت بکان از توابع شهرستان اقلید فارس محسوب می‌شود. از لحاظ موقعیت جغرافیایی در محدوده‌ی ۵۱ الی ۵۲ درجه و ۲۵ دقیقه‌ی طول جغرافیایی و ۳۰ درجه و ۲۴ دقیقه‌ی الی ۳۰ درجه و ۴۳ دقیقه‌ی عرض جغرافیایی در فاصله‌ی ۳۴ کیلومتری شمال غربی روستای درودزن واقع است (اداره امور عشایر فارس، ۱۳۷۰). این منطقه که در ضلع جنوبی شهرستان اقلید واقع گردیده در فاصله‌ی ۱۳۵ کیلومتری شمال شهر شیراز قرار دارد. این دشت بخشی از حوزه‌ی کر

و بختگان فارس می‌باشد. حوزه‌ی دشت به صورت بسته بوده به طوری که روان‌آبهای سطحی آن به منتهی‌الیه جنوبی ختم می‌شود (اداره امور عشایر فارس، ۱۳۷۵ب). ارتفاع متوسط آن ۲۱۵۰ متر از سطح دریا و متوسط بارندگی آن ۴۰۰ میلی‌متر می‌باشد که عمده‌ی نزولات را برف تشکیل می‌دهد. کل حوزه‌ی آبریز این دشت حدود ۳۷ هزار هکتار است که حدود ده‌هزار هکتار آن اراضی دشتی و حدود ۲۷ هزار هکتار آن را اراضی کوهستانی تشکیل می‌دهد (اداره امور عشایر فارس، ۱۳۷۵الف).

دشت بکان جزء مناطق سردسیر در استان فارس محسوب می‌شود و درجه حرارت در زمستان‌ها به زیر صفر می‌رسد و حداکثر درجه حرارت در تابستان‌ها به حدود ۳۶ درجه سانتیگراد بالای صفر می‌رسد. به دلیل موقعیت اقلیمی این دشت، از قدیم‌الایام دشت بکان به عنوان جایگاه بیلاقی بخشی از تیره‌های ایل قشقایی محسوب می‌شده است.

سرما‌ی پاییزی و زمستانی از اواخر شهریور ماه در این دشت آغاز شده و تا اواخر فروردین ماه ادامه پیدا می‌کند. لذا آن دسته از کوچ‌نشینانی که جهت گذراندن کوچ بیلاقی خود، به این منطقه عزیمت می‌نمایند، در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت ماه وارد این دشت شده، در اواخر تابستان منطقه را به سمت مناطق گرمسیری، ترک می‌کنند.

از نظر جغرافیای انسانی، در دشت بکان یک روستا به همین نام وجود دارد. این روستا دارای مردمی یکجانشین است که از سالها پیش در ناحیه‌ی جنوب شرقی این دشت به زراعت و دامداری اشتغال داشته‌اند. همچنین در ناحیه‌ی غرب و جنوب غربی این دشت دو روستای دیگر به نام‌های اسلام‌آباد و عباس‌آباد وجود دارد که به تقریب در یک محدوده قرار داشته، از لحاظ مورفولوژی روستایی در گروه روستاهای با مسکن پراکنده و نامنظم قرار می‌گیرند. ساکنان این دو روستا در اصل خانوارهای عشایر از ایل قشقایی بوده‌اند که پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ به صورت خودجوش به اسکان در این منطقه، متمایل گردیده، با اخذ زمین از هیأت هفت نفره واگذاری زمین در همان منطقه ماندگار شده، اکنون به عنوان قشر روستایی (و نه عشایر) محسوب می‌شوند. بجز این سه روستای فوق‌الذکر، در دشت بکان چندین مزرعه‌ی مستقل دیگر هم وجود دارد که مالکیت آنها به صورت خصوصی است.

به لحاظ مساحت، در مجموع پهنه‌ی قابل کشاورزی این دشت، در حدود ۲۰۰۰۰ هکتار است که حدود ۲۰۰۰ هکتار آن در محدوده‌ی روستای بکان بوده، در اختیار ساکنان این روستاست. در حدود ۱۲۰۰۰ هکتار آن در محدوده‌ی دو روستای اسلام‌آباد و عباس‌آباد می‌باشد و در حدود ۶۰۰۰ هکتار آن مراتع فصلی مربوط به عشایر کوچنده می‌باشد و سازمان امور عشایری استان فارس در راستای اجرای طرح اسکان عشایر در دشت بکان درصدد واگذاری این ۶۰۰۰ هکتار به عشایر کوچنده بوده است.

بدین ترتیب محدوده‌ی این پژوهش در دشت بکان است که همان ۶۰۰۰ هکتاری می‌باشد که در قالب طرحی تحت عنوان «طرح اسکان عشایر در کانون توسعه‌ی دشت بکان» به اجرا درآمده است. مجری این طرح سازمان امور عشایر استان فارس می‌باشد. طرح اسکان عشایر در دشت بکان به عنوان اولین طرح اسکان عشایری در بین سال‌های ۱۳۶۲ تا سال‌های ۱۳۶۸ شکل گرفت و پروژه‌های مطالعاتی مربوط به آن از سال ۱۳۶۸ آغاز گردید. مطالعات منابع (آب، خاک، پوشش گیاهی، ...) اقتصادی و اجتماعی در سطح تفصیلی از این سال شروع و تا سال ۱۳۷۱ ادامه، در نهایت منجر به شروع عملیات اجرایی اسکان عشایر در این منطقه از سال ۱۳۷۲ گردید. بر طبق برنامه‌ی زمان‌بندی قرار بر این بوده که فعالیت‌های عمده اجرایی مربوط به این طرح تا پایان سال ۱۳۷۴ به اتمام رسد (اداره امور عشایر فارس، ۱۳۷۵الف).

مجموعه‌ی این طرح در قالب چهار شهرک به اجرا درآمده که این چهار شهرک با توجه به وضعیت جغرافیایی آنها در دشت عبارتند از: شهرک ایگدر در جنوب دشت با جمعیت ۸۰۹ نفر و تعداد ۱۴۳ خانوار - شهرک صفی خانی (صفی خانلو) در غرب دشت با جمعیت ۷۴۷ نفر و تعداد ۱۳۲ خانوار - شهرک قوتولو در شمال دشت با جمعیت ۴۰۵ نفر و تعداد ۷۶ خانوار - شهرک آدرکپان در شرق دشت با جمعیت ۸۴۱ نفر و تعداد ۱۴۸ خانوار. در واقع این چهار شهرک بنام تیره‌هایی که در آنها اسکان داده شده‌اند، نام‌گذاری گردیده‌اند. تیره‌های ایگدر، صفی خانی، قوتولو و آدرکپان چهار تیره از طایفه‌ی عملی ایل قشقایی می‌باشند که محل بیلاقی آنها از قدیم‌الایام در دشت بکان بوده است و به اصطلاح خودشان این دشت یورد بیلاقی آنان بوده، مراتع این دشت به تیره‌های آنان تعلق داشته است.

روش پژوهش

روش پژوهشی که در این مطالعه به کار گرفته شده است از نوع پژوهش کیفی^۱ است. به دلیل برخی کاستی‌های موجود در پیمایش‌های کمی، توجه و علاقه‌ی روزافزونی به استفاده از روش‌های کیفی در پژوهش‌های علوم اجتماعی و رفتاری، مشاهده می‌شود. یکی از دلایل توجه به این روش پژوهش، استفاده‌ای است که به طول معمول از پرسشنامه‌ها در انجام پژوهش‌های پیمایشی^۲ صورت می‌گیرد و بدین وسیله پژوهش‌گر ممکن است دیدگاه‌های شخصی خود را بر سوژه‌های پژوهش، تحمیل نماید. لذا از مزایای استفاده از روش‌های کیفی در پژوهش‌ها، به دست آوردن یک درک واقعی از پدیده‌ها و مشاهده‌ی «آنچه که هست» می‌باشد (Brewer, 2001; Christiansen, 2001; Garman, 1996; Patton, 1987).

به طور کلی اطلاعات مورد نیاز این پژوهش با توجه به روش‌های مورد نیاز، در سه بخش به طور جداگانه جمع‌آوری گردید که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

۱- مطالعات میدانی در منطقه^۳.

به منظور اجرای این بخش از پژوهش، پژوهش‌گر در طی مدت انجام پژوهش (۱۵ ماه) به طور مداوم به منطقه اجرای طرح (دشت بکان) عزیمت نموده، با حضور در منطقه و تماس مستقیم با عشایر اسکان یافته، اطلاعات مورد نیاز را جمع‌آوری نمود. در این بخش به طور عمده از سه روش پژوهشی استفاده گردید. این روش‌ها عبارت بودند از:

الف) مشاهدات میدانی^۴.

ب) مصاحبه در قالب گروه‌های متمرکز^۵.

ج) مطالعه‌ی موردی عمیق^۶.

¹ Qualitative Research

² Survey Research

³ Field Study

⁴ Field Observations

⁵ Focus Group Interviews

⁶ In-depth Case Study

روش‌های فوق‌الذکر در طی چندین مرحله در هر چهار شهرک به مورد اجرا نهاده شد. به منظور ثبت هر چه بهتر و دقیق‌تر اطلاعات، از روش ضبط مغناطیسی اطلاعات بوسیله ضبط صوت‌های دستی بهره گرفته شد. سپس اطلاعات بدست آمده از طریق روش تحلیل محتوایی^۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۲- مطالعات اسنادی^۲

در این بخش با مراجعه به گزارش‌ها و مطالعات نیمه تفصیلی و زمینه‌یابی انجام شده در مورد پروژه‌های مختلف این طرح که توسط سازمان امور عشایر استان فارس و سایر نهادهای وابسته صورت گرفته است، سوابق، اهداف و روند اجرایی این طرح مورد کنکاش قرار گرفت.

۳- مصاحبه‌های انفرادی با برنامه‌ریزان، مدیران و کارشناسان در مورد طرح^۳

به منظور کسب اطلاعات دقیق از افرادی که خود از ابتدا و یا در مراحل مختلف اجرایی این طرح حضور داشته و قادر بودند که پیرامون نقاط قوت و اشکالات موجود در آن، به خوبی قضاوت نمایند، این بخش از پژوهش، به مورد اجرا درآمد. اطلاعات تهیه شده از این بخش، پس از جمع‌آوری، از طریق تحلیل محتوایی مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها و بحث

به منظور بررسی پیامدهای ناشی از اجرای طرح اسکان عشایر در دشت بکان، می‌بایست در ابتدا به شرایط واگذاری امکانات به خانوارهای عشایر از سوی سازمان امور عشایری، توجه نمود. بسیاری از عشایر این چهار تیره (ایگدر، صفی‌خانی، قوتولو و آردکپان) به دلیل ضعیف بودن مراتع گرمسیری آنان و مشکلاتی که امروزه کلیه عشایر در روند کوچ با آن مواجه هستند و همچنین وعده‌هایی که از سوی مسئولین سازمان امور عشایری به آنان داده شده، به شدت علاقه‌ی خویش را به اسکان اظهار نمودند و بدین ترتیب از دیدگاه مسئولین شرایط اجتماعی مناسب برای اجرای این طرح، فراهم گردید.

¹ Content Analysis

² Archival Research

³ Individual Interview

سازمان امور عشایر متعهد گردید که در ازای آمادگی عشایر جهت اسکان در دشت بکان، تسهیلات و امکانات زیر را به آنان واگذار نماید:

۱- واگذاری یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۰ هکتار. البته نه به صورت کاملاً تفکیک شده بلکه در قالب قطعات ۹۰ هکتاری به صورت مشاعی. یعنی هر پلاک ۹۰ هکتاری مشاعی متعلق به ۹ خانوار عشایری بوده که سهم هریک از آنان به میزان ۱۰ هکتار باشد. لازم به توضیح است که این زمین‌ها بخشی از مراتع بیلاقی خود عشایر بوده که به طور عموم به دلایل مختلف در معرض تخریب بوده، منتها نسبت به سایر مراتع ایشان در منطقه، شرایط تبدیل به زمین زراعی را دارا بوده، به همین جهت مجوز تبدیل آن به زمین زراعی اخذ شده است. یادآوری این نکته لازم است که این مراتع در زمان اصلاحات ارضی دهه‌ی ۱۳۴۰ به عشایر واگذار گردید و ایشان از آن زمان، پروانه‌ی چرا در آن مراتع را اخذ نمودند.

۲- واگذاری یک قطعه زمین در شهرک‌ها به منظور احداث منزل مسکونی.

۳- واگذاری حق آبه به صورت یک نهم سهم یک تلمبه آب. برای هر پلاک ۹۰ هکتاری یک چاه آب و یک تلمبه در نظر گرفته شده است که به صورت مشاعی در اختیار اعضاء زمین مشاعی قرار داده شده است.

۴- اهداء وام ده‌میلیون ریالی که نیم آن برای ساخت منزل مسکونی در شهرک‌ها و نیم دیگر آن به منظور سرمایه‌گذاری در کشاورزی اختصاص داده شده است.

در ازای واگذاری این تسهیلات، سازمان امور عشایری فارس از خانوارهای عشایر تعهد محضری گرفت که بر اساس آن در پایان این طرح، ایشان مراتع گرمسیری خود را به دولت واگذار نمایند و حق بیلاق و قشلاق نخواهند داشت.

معیارهایی را که سازمان امور عشایری به منظور واگذاری زمین و سایر تسهیلات به خانوارهای عشایر متقاضی اسکان در نظر گرفت، به ترتیب زیر بوده است:

الف) دارا بودن پروانه‌ی چرای دام در منطقه‌ی بکان

ب) دارا بودن دفترچه‌ی بسیج عشایری

عدم دقت نظر در معیارهای واگذاری تسهیلات، در همان ابتدای طرح، موجب گردید که تعداد قابل توجهی از خانوارهای ذی حق از این تسهیلات بهره‌مند نشوند و برعکس تعدادی خانوار که شرایط دریافت این تسهیلات را نداشتند، از آن بهره‌مند شوند. عشایر دشت بکان در طی جلسات بحث و گفتگو، نمونه‌هایی را معرفی نمودند که حتی با اینکه این خانوارها مدتهاست که زندگی عشایری را رها نموده و در روستاها، حاشیه شهرها و حتی در شهرها ساکن شده‌اند و هم‌اکنون در زمهری عشایر کوچ‌رو محسوب نمی‌شوند، به دلیل اینکه هم پروانه‌ی چرای خود را حفظ نموده و هم دارای دفترچه بسیج عشایری بوده‌اند، به سرعت به سازمان امور عشایری مراجعه نموده، موفق به دریافت زمین و سایر امکانات واگذاری شده‌اند. در مقابل آن دسته از خانوارهای عشایری که یا دفترچه بسیج عشایری نداشته‌اند و یا به دلیل عبور و مرور از مسیر روستاها، دفترچه بسیج روستایی تهیه نموده‌اند و یا اینکه فاقد پروانه‌ی چرا در دشت بکان بوده ولی در عرف سال‌های زیادی در منطقه به زندگی عشایری مبادرت نموده‌اند، از دریافت زمین و سایر امکانات بی‌بهره ماندند.

نکته‌ی مهم دیگری که در واگذاری زمین‌های زراعی مورد بی‌توجهی مسئولین قرار گرفت و امروزه به شدت مورد اعتراض ساکنان شهرک‌های اسکان می‌باشد، این است که معیار واگذاری زمین در این طرح، به طور صرف عامل «خانوار» بوده است، بدون در نظر گرفتن بعد و یا تعداد اعضای هر خانوار. یعنی به هر خانوار یک قطعه زمین ۱۰ هکتاری واگذار شده است و لذا سهم زمین یک خانوار ۲ نفره، معادل سهم زمین یک خانوار ۱۰ نفره بوده است و این در حالی است که در بین خانوارهای اسکان یافته یک توزیع پراکنده از بعد خانوار (از خانوارهای ۲ نفری تا خانوارهای ۱۱ نفری و بیشتر) به چشم می‌خورد. این موضوع موجب شده که زمین واگذاری به خانوارهای با نفرت زیاد، کفاف تأمین مخارج آنان را ننماید و پیامد دیگر آن بازتاب اجتماعی نامطلوبی است که در بین ساکنان شهرک‌ها به جا نهاده است و آنان این نکته را به عنوان نمودی از بی‌عدالتی و سهل‌انگاری اعمال شده از سوی مسئولین امر، قلمداد می‌نمایند.

وضعیت کشاورزی

هدف اصلی از اجرای طرح اسکان، در دشت بکان تغییر روش زندگی خانوارهای عشایر کوچرو از روش کوچروی به شیوهی زندگی یکجانشینی است و لذا در چنین تغییری، اولین نکته‌ای که اهمیت پیدا می‌کند، تحول در شیوهی امرار معاش است یعنی گذار از نوع زندگی که در آن دامپروری حرفه‌ی اصلی محسوب می‌شود، به زندگی که در آن کشاورزی شغل و درآمد اصلی به حساب می‌آید و دامداری در آن یک درآمد جنبی است. به منظور ایجاد چنین تغییری در روش زندگی، می‌بایست پیش شرط‌هایی مهیا گردد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: دسترسی مطلوب به عوامل تولید در کشاورزی که آب کافی و زمین مناسب، اهم آنها می‌باشد و پس از آن کسب دانش فنی لازم به منظور بهره‌گیری و بکارگیری این عوامل در روند تولید است. نتایج حاصل از این مطالعه گواه بر این است که خانوارهای عشایر مشمول این طرح، در مورد کشاورزی با مشکلات بسیار مهمی مواجه هستند. اهم این مشکلات به ترتیب اولویت در جدول ۱ فهرست گردیده است. بر این اساس در زیر به بحث و تحلیل این مشکلات، مبادرت خواهد شد.

الف) وضعیت آب

همان‌گونه که پیش از نیز اشاره گردید، برای هر پلاک ۹۰ هکتاری که مربوط به ۹ خانوار عشایری می‌باشد، یک چاه آب در نظر گرفته شده است. عمق چاه‌های حفر شده بین ۷۰ تا ۱۲۰ متر متغیر می‌باشد. برای هر حلقه‌ی چاه مبلغ دوازده میلیون ریال از اعضاء هر مشاع، پول دریافت شده است و سپس چاه به آنان واگذار گردیده است. (به عنوان پروانه‌ی بهره‌برداری از چاه) میزان آب‌دهی چاه‌های حفر شده بسیار متغیر بوده و میزان دبی در برخی از آنها به تنها ۵ لیتر بر ثانیه می‌رسد و بیش‌ترین دبی که در این چاه‌ها مشاهده گردید، در دامنه بین ۳۰ تا ۴۰ لیتر بر ثانیه متغیر بود. کارشناسان سازمان امور عشایر نیز این ارقام محاسبه شده را مورد تأیید قرار دادند. به طور کلی متوسط میزان دبی چاه‌های موجود در منطقه را می‌توان در حدود ۲۰ لیتر بر ثانیه تخمین زد. (البته با یک نظر خوش‌بینانه) کارشناسان آبیاری، عرف میزان آب مورد نیاز به منظور تولید غلات را در حدود یک لیتر بر ثانیه برای هر هکتار زمین، برآورد می‌نمایند. به منظور تولید محصولات صیفی، میزان آب مورد نیاز بین ۲ تا ۳ لیتر بر ثانیه برای هر هکتار

برآورد می‌شود. با توجه به اینکه متوسط دبی چاه‌های منطقه در حدود ۲۰ لیتر بر ثانیه است و هر چاه برای یک پلاک ۹۰ هکتاری اختصاص داده شده است، لذا با آب موجود فقط می‌توان در حدود ۲۲٪ از مجموع زمین‌های هر پلاک را به زیر کشت فاریاب برد. (آن هم برای کشت غلات که دارای نیاز آبی پایینی هستند)

جدول ۱: مشکلات مطرح شده از سوی عشایر اسکان یافته در دشت بکان در مورد کشاورزی و اولویت‌بندی صورت گرفته در این رابطه، از سوی ایشان.

مشکلات	اولویت
کمبود آب	۱
عدم تطابق موقعیت چاه‌های آبیاری با زمین‌های کشاورزی	۲
نامناسب بودن وضعیت تسطیح زمین‌های واگذار شده	۳
محدودیت کشت به دلیل سردسیر بودن اقلیم منطقه و امکان یک دوره کشت در هر سال	۴
عدم مهارت و عدم کفایت دانش فنی عشایر در فعالیت‌های کشاورزی	۵
عدم دسترسی به نهادها، تجهیزات و ماشین‌آلات کشاورزی	۶
شیوع بیماری‌ها و آفات گیاهی در منطقه	۷

مشاهدات پژوهش‌گر از وضعیت آب منطقه، کلیه موارد فوق را مورد تأیید قرار داد. بیش از سه چهارم از زمین‌های واگذار شده به عشایر اسکان یافته به دلیل کمبود منابع آبی، قابلیت کشت فاریاب را نداشته، به صورت دیم کشت می‌شود (در مورد وضعیت کشت دیم در بخش بعد توضیح داده خواهد شد). وضعیت آب کشاورزی منطقه این واقعیت را روشن می‌کند که متأسفانه در مطالعات زمینه‌یابی، در مورد پتانسیل و وضعیت آب منطقه، بررسی‌های لازم صورت نگرفته است و یا اگر این مطالعات صورت گرفته، در آن دقت لازم اعمال نشده و منابع آبی موجود در منطقه پتانسیل لازم جهت فعالیت‌های کشاورزی در چنین سطحی را دارا نمی‌باشد.

ب) موقعیت زمین‌ها نسبت به منابع آبی

کمبود منابع آبی تنها مشکل موجود در منطقه در مورد آبیاری مزارع نیست و مشکل دیگر، موقعیت برخی از چاه‌ها نسبت به زمین‌های زراعی است. مسلم است چاه مربوط به یک پلاک ۹۰ هکتاری می‌بایستی در موقعیتی حفر شده باشد که حداقل اتلاف آب را برای آبیاری این پلاک داشته باشد و همچنین شیب زمین در حفر چاه بسیار مهم است. مطالعه‌ی وضعیت و موقعیت چاه‌ها نسبت به پلاک‌های زمین مربوط به آنها، این فکر را در ذهن مشاهده‌گر تقویت می‌کند که ابتدا چاه‌ها حفر شده‌اند و بعداً زمین‌ها قطعه‌بندی شده و تقسیم گردیده‌اند و لذا در بخش قابل توجهی از منطقه (در برخی از شهرک‌ها مانند صفی‌خانی در حدود دوسوم پلاک‌های واگذاری) هیچگونه تناسبی بین موقعیت چاه‌ها با زمین‌های مربوط به آنها به چشم نمی‌خورد. به عنوان نمونه، چاه مربوط به یک گروه مشاع در شهرک قوتولو، در فاصله‌ی ۳۵۰ متری از پلاک زمین زراعی آنان واقع شده و نهر مربوط به این چاه می‌بایست ۱۵۰ متر از یک پلاک دیگر گذشته و سپس ۲۰۰ متر نیز از یک پلاک دیگری گذر نماید تا اینکه تازه به ابتدای پلاک مربوط به خودش وارد گردد.

عدم تناسب بین موقعیت چاه‌ها و زمین‌های مربوط به آنها مشکلات فراوانی را برای ساکنان در شهرک‌ها ایجاد نموده است. در برخی از پلاک‌ها، چاه مربوط به آنها در زمین‌های مربوط به پلاک دیگری قرار دارد و این موجب درگیری صاحبان چاه با صاحبان آن پلاکی شده که چاه در آن قرار دارد. زیرا وجود چاه در پلاک یک گروه مشاع دیگر ایجاد مزاحمت برای آنان نموده و کانال‌های حفر شده در زمین زراعی آنان، فعالیت‌های کشاورزی‌شان را مختل می‌نماید. از سوی دیگر به طور معمول دام‌های مربوط به صاحبان چاه مجبورند به منظور شرب از آب چاه وارد زمین‌های مشاع دیگر شوند که نیز موجب تخریب محصول و بروز درگیری بین آنان می‌گردد.

موقعیت بسیاری از چاه‌ها از لحاظ شیب، در سطح پایین تری نسبت به زمین‌های مربوطه‌شان است و این موضوع باعث شده که اعضاء یک مشاع به منظور رسانیدن آب بر سر مزرعه‌شان و در خلاف جهت شیب، مجبور به نصب لوله‌های از جنس پلیکا از محل تلمبه تا سر مزرعه‌شان شوند که طول این لوله‌ها در برخی از مزارع به صدها متر می‌رسد. طولانی بودن

این مسیر و فشار زیادی که به منظور پمپاژ آب در خلاف جهت شیب به موتور پمپ‌ها وارد می‌شود، باعث شده که بسیاری از پمپ‌ها به زودی مستهلک شوند. در آندسته از پلاک‌هایی هم که شیب مشکل اصلی نمی‌باشد، فاصله‌ی زیادی که آب از محل چاه تا سر مزرعه در نهرها طی می‌کند به دلیل نامناسب بودن نهرها موجب هز رفتن درصد قابل توجهی از منابع آبی می‌شود.

ج) وضعیت زمین‌های زراعی

همانگونه که پیش از این نیز اشاره شد، زمین‌های واگذار شده به عشایر، پیش از این به صورت مرتع بوده‌اند و یا اینکه به صورت دیم‌زار توسط عشایر کوچرو به زیر کشت برده می‌شدند. مسلم است تبدیل چنین زمین‌هایی به زمین‌های زراعی فاریاب احتیاج به فعالیت‌های عمرانی دارد. مشاهده‌ی مستقیم زمین‌های واگذار شده نیز این نکته را تأیید می‌نماید. بسیاری از زمین‌های واگذار شده به خانوارهای عشایر، دارای پستی و بلندی و ناهموار است و ایجاد عملیات تسطیح به منظور امکان‌پذیر شدن کشت فاریاب در آنها ضروری است. به طور طبیعی اینگونه فعالیت‌های عمرانی در زمین‌های زراعی، هزینه‌بر می‌باشد و بسیاری از مشاع‌ها به دلیل در دست نداشتن سرمایه لازم، قادر نشده‌اند که هیچ‌گونه عملیات عمرانی را در این زمین‌ها به اجرا درآورند. لذا حتی اگر مشکل آب این زمین‌ها هم حل می‌شد، به دلیل نامناسب بودن شیب، امکان زراعت فاریاب در آنها قبل از فعالیت‌های عمرانی، وجود نمی‌داشت. به دلایل فوق، کشت دیم غلات در منطقه، رایج‌ترین نوع کشت محسوب می‌شود.

د) موقعیت اقلیمی

دشت بکان به دلیل دارا بودن اقلیم سردسیری دارای محدودیت‌هایی به منظور فعالیت‌های کشاورزی است. کوتاه بودن طول دوره‌ی رویش به دلیل شروع زودرس سرما جهت محصولات صیفی و سرمای شدید زمستان و یخبندان‌های موجود جهت محصولات شتوی موجب شده است که کشاورزی در منطقه به سالی یک کشت محدود شود و درآمد حاصل از فعالیت بر روی زمین‌های زراعی بدین لحاظ محدود گردد.

ه) دانش فنی در مورد کشاورزی

دامپروری حرفه‌ی اصلی جامعه‌ی عشایری در کشور ما می‌باشد و عشایر در این زمینه دارای مهارت بوده و کار کشاورزی فقط در بعضی از طوایف و آن هم بیشتر به کشت دیم غلات و به طور عمده گندم و جو محدود می‌شود. لذا بیشتر واگذاری زمین و آب نمی‌تواند از جامعه‌ی عشایری یک جامعه‌ی کشاورزی بسازد. بلکه چیزی که در راستای اجرای طرح‌های اسکان عشایر به منظور گذار از زندگی کوچ‌روی و دامداری به زندگی یکجانشینی و کشاورزی بسیار ضروری بوده و حتی می‌بایست به عنوان پیش شرط واگذاری عوامل تولید به ایشان باشد، آموزش و ترویج کشاورزی و ایجاد دانش فنی و مهارتی کار کشاورزی در بین آنان است. نکته‌ای که متأسفانه در طرح اسکان عشایر در دشت بکان، از سوی برنامه‌ریزان مجریان کاملاً مورد بی‌توجهی قرار گرفته و امروزه پیامدهای آن کاملاً مشهود است.

در کلیه‌ی بررسی‌هایی که در این مطالعه صورت گرفت، هم خانوارهای عشایر و هم مسئولین و مجریان اعتراف نمودند که هیچ نوع برنامه‌ی آموزشی و ترویجی در مورد اصول و روش‌های کشاورزی وجود نداشته است و هیچ نهادی نیز در این زمینه مسئولیتی برای خود قایل نبوده است. در بحث‌ها و گفتگوهایی که با ساکنان هر چهار شهرک اسکان توسط پژوهش‌گر صورت گرفت، روشن شد که مهارت‌های آنان در زمینه‌ی فعالیت‌های کشاورزی در سطح بسیار پایینی است و خود آنان نیز به این امر اذعان داشتند. پایین بودن عملکرد در واحد سطح، شیوع انواع آفات و بیماری‌های گیاهی در منطقه و بهره‌گیری از شیوه‌های بسیار سنتی کشاورزی در این دشت، تاییدی بر این مدعاست. متوسط عملکرد محصول گندم و یا جو در مزارع فاریاب زیر ۳ تن در هکتار و در مزارع دیم زیر ۱ تن در هکتار می‌باشد. وجود آفاتی همچون زنجره‌ها و سن گندم در منطقه، در فصل طغیان آفت مشهود است. جالب اینجاست که خانوارهای اسکان یافته، هیچ‌گونه شناختی از این آفات و بیماریها نداشته و از راه‌های مناسب مبارزه با آنها، اطلاعی نداشتند.

عدم مهارت خانوارهای عشایر در کار کشاورزی و عدم آگاهی آنان از چگونگی بهره‌گیری از منابع آبی موجود، شیوه‌های کشت محصولات مختلف و روش‌های مناسب آماده نمودن زمین، شیوه‌های مطلوب کاشت، داشت و برداشت موجب شده است که گروهی از آنان در

عمل به کار کشاورزی مبادرت ننموده و زمین‌های خود را به زارعان و روستاییان روستاهای اطراف اجاره دهند و از اجاره بهاء زمین‌های زراعی خود امرار معاش نمایند که آن هم به دلیل پایین بودن کیفیت زمین‌ها چندان چشم‌گیر نمی‌باشد. گروه دیگری از آنان به دلیل عدم مهارت در کار کشاورزی، زمین‌های خود را به صورت سهم‌بری در اختیار روستاییان اطراف می‌گذارند و از سه سهم عایدی محصول، یک سهم آن نصیب صاحب زمین و دو سهم دیگر آن نصیب سهم‌بر می‌گردد.

مطالعه دیگری که به ارزیابی اقتصادی طرح اسکان در دشت بکان پرداخته (سلطانی و همکاران، ۱۳۷۸) حاکی از آن است که مجموعه عوامل مشکل کمبود آب، عدم آشنایی عشایر به زراعت، فقدان سرمایه لازم جهت بهره‌برداری از اراضی، فقدان تسهیلات بانکی و کاهش درآمد عشایر از محل تولیدات دامی موجب شده که میانگین درآمد خالص خانوارهای اسکان یافته نسبت به قبل از اسکان کاهش یابد و موجبات نارضایتی آنان از طرح اسکان را فراهم آورد.

وضعیت دامپروری

داشتن دام و پرورش دام با فرهنگ جوامع عشایری، عجین می‌باشد و دام در بین جوامع عشایری نه تنها به عنوان یک منبع اقتصادی مهم محسوب می‌شود بلکه به لحاظ اجتماعی نیز آن‌دسته از خانوارهایی که تعداد دام بیشتری دارند، در بین تیره و یا طایفه‌ی خود از جایگاه اجتماعی بالاتری برخوردار می‌باشند. لذا پرورش و نگهداری دام برای خانوارهای کوچ‌رو یک هویت فرهنگی است و تجربه نشان داده که حتی عشایری که با گذشت زمان زندگی کوچ‌روی را به طور داوطلبانه رها نموده و به زندگی یکجانشینی (البته نه در شهرها) روی آورده‌اند همواره به نگهداری و پرورش دام اصرار ورزیده‌اند.

خانوارهای عشایری اسکان یافته در دشت بکان به دو دلیل حاضر به کم نمودن تعداد دام‌های خویش نیستند و مایلند که حتی در کنار کار کشاورزی، دام‌های خود را نیز نگهداری نمایند. یک دلیل آن مطلبی است که در بالا به آن اشاره شد. دلیل دوم عدم خوش‌بینی آنان به

آینده‌ی اسکان و تردید آنان به این موضوع است که فعالیت‌های کشاورزی بتواند نیازهای معیشتی آنان را مرتفع نماید. لذا آنان از دست دادن دام‌های خود را یک ریسک بسیار بزرگ تلقی نموده، مایلند در هر شرایطی دام‌های خود را حفظ نمایند. مصاحبه‌ها و مشاهده‌های انجام شده در منطقه دقیقاً ادعای فوق را تأیید می‌نماید.

از آنجا که خانوارهای عشایر بیشتر به نگهداری و پس‌انداز وجه نقد عادت ندارند، نگهداری دام، یکی از سرمایه‌های مهم آنان است که در صورت لزوم با فروش بخشی از آن قادر به تهیه‌ی وجه نقد می‌باشند. کما اینکه بسیاری از عشایر اسکان یافته اظهار داشتند که به منظور تهیه‌ی وجه نقدی که از سوی سازمان امور عشایری به عنوان خودیاری در طرح اسکان از آنان مطالبه شده بود، با فروش دام‌های خود، آن را تهیه نمودند. پس از آن نیز فروش بخشی از دام‌ها، یگانه منبعی بوده است که آنان از طریق آن توانسته‌اند بخش مهمی از هزینه‌های تکمیل خانه‌های مسکونی خود را تأمین نمایند.

عشایر اسکان یافته در منطقه مشکلات و مسایلی را که در حال حاضر در مورد امور دام با آن مواجه هستند را به ترتیب اولویت، در جدول ۲ مطرح نموده‌اند. مهمترین نگرانی عشایر در این مورد به قرارداد ایشان با سازمان امور عشایر برمی‌گردد. سازمان امور عشایر از خانوارهای مشمول طرح، تعهد محضری اخذ نموده است که به موجب آن پروانه‌ی چرای مراتع گرمسیری هر خانوار پس از حداکثر پنج سال از تاریخ اسکان در دشت بکان، باطل شده و در اختیار دولت قرار خواهد گرفت و در نتیجه امکان کوچ به مناطق قشلاقی در فصل سرما از آنان سلب خواهد گردید. چشم‌انداز اسکان در دشت بکان، موجب شده است که خانوارهای مشمول این طرح در مورد امکان ادامه‌ی ماندگاری دام‌هایشان در دشت بکان در فصول سرما پس از ابطال پروانه‌های چرا دچار تردید و وحشت شوند و از به وقوع پیوستن این امر به عنوان مهم‌ترین نگرانی خود در مورد امور دام‌هایشان یاد کنند.

تغذیه دام‌های عشایر و تأمین علوفه آنها در حال حاضر از دیگر مسایل موجود در منطقه در مورد امور دام است. قبل از اسکان، مراتع موجود در منطقه تأمین‌کننده‌ی علوفه‌ی مورد نیاز دام‌های عشایر فقط در پنج ماه از سال بوده است. اما با ایجاد شرایط اسکان، دام‌های عشایر فشار بسیار زیادی را بر مراتع منطقه‌ی بکان وارد آورده‌اند. عشایر اسکان یافته به محض شروع

فصل بهار، به چرانیدن دام‌های خود در منطقه مبادرت می‌کنند که بدین ترتیب گیاهان علوفه‌ای موجود، فرصتی را جهت رشد و گسترش نخواهند داشت. این چرا تا اواخر تابستان و اوایل پاییز یعنی تا زمانی که به دلیل سرما علوفه‌ها فرصت رشد نیابند، ادامه خواهد داشت. لذا از زمان اسکان، فشار وارد بر مراتع منطقه بسیار زیاد شده است. از طرفی بخش قابل توجهی از مراتع به زمین‌های زراعی تبدیل شده است.

جدول ۲: مسایل و نگرانی‌های جامعه‌ی عشایر اسکان یافته در مورد امور دام و اولویت‌های مطرح شده از سوی ایشان در این مورد.

اولویت	مسایل و نگرانی‌ها
۱	باطل شدن پروانه‌ی چرای مراتع گرمسیری عشایر به دلیل برخوردار شدن آنان از امکانات اسکان و جلوگیری نهادهای دولتی از حرکت دام‌های ایشان بسمت مناطق قشلاقی در فصل سرما
۲	کمبود علوفه موجود در منطقه‌ی بکان جهت تغذیه‌ی دام‌ها و گرسنگی دام‌ها در فصل سرما
۳	عدم امکان کشت علوفه در زمین‌های واگذاری به دلیل محدودیت مساحت، کمبود آب و در دسترس نبودن تجهیزات کشاورزی
۴	نبود سرپناه جهت نگهداری دام‌ها در دشت بکان در فصل سرما

تأمین علوفه‌ی دام‌ها در فصل زمستان نیز معضل دیگری است که عشایر با آن مواجه می‌باشند. با ابطال پروانه‌ی چرای عشایر در مناطق گرمسیری، عشایر مجبور خواهند بود که دام‌های خود را در فصل زمستان در منطقه‌ی بکان نگهداری نمایند، اگر چه تاکنون سازمان امور عشایری به ممانعت از کوچ دام‌های آنان به مناطق گرمسیری موفق نشده است و علت عمده‌ی آن هم عدم وجود شرایط مناسب جهت زمستان‌گذرانی دام‌ها در منطقه است. به هر صورت، زمستان‌گذرانی دام‌ها در دشت بکان، مسأله‌ی مهمی است که تاکنون به طور جدی به آن توجه لازم صورت نگرفته است. دام‌ها در فصل زمستان می‌بایست به صورت دستی تغذیه

شوند. این امر مستلزم به زیر کشت بردن مقدار زیادی زمین به منظور تأمین علوفه‌ی زمستانی دام‌هاست که با محدودیت منابع آبی و زمین‌های زراعی موجود در منطقه، امکان‌پذیر نمی‌باشد. به طور طبیعی با توجه به کمبود آب، محدودیت زمین‌های زراعی، کوتاه بودن طول دوره‌ی رویش، عدم امکان بیش از یکبار کشت، لزوم به زیر کشت بردن زمین‌ها به منظور تهیه‌ی محصولات نقدی و تأمین معاش خانوار عشایر، عدم دسترسی به تجهیزات مطلوب کشاورزی و عدم مهارت آنان در فعالیت‌های کشاورزی، نمی‌توان انتظار داشت که عشایر اسکان یافته بتوانند علوفه‌ی مورد نیاز دام‌هایشان را خود تهیه نمایند. از سوی دیگر، نگهداری دام‌ها در فصل زمستان و در منطقه‌ی سردسیر بکان احتیاج به سرپناهی گرم و مقاوم نسبت به سرما و همچنین وجود انباری جهت نگهداری علوفه دارد.

موقعیت شهرک‌ها

موقعیت شهرک‌ها در دشت بکان، نکته‌ی بحث برانگیزی است. شهرک‌ها در چهار گوشه‌ی دشت با فواصل بسیار زیاد طراحی شده‌اند. مجریان طرح علت این امر را پیشگیری از درگیری‌های قومی بین چهار تیره اسکان داده شده ذکر کرده‌اند. اما با یک نگرش قوم‌شناسی تیره‌های مذکور، مشخص می‌شود که هر چهار تیره مربوط به یک طایفه و یک ایل می‌باشند که سال‌های سال در جوار یکدیگر با آرامش زندگی کرده‌اند و چه بسا این جداسازی شهرک‌ها این تفکر را در آنان ایجاد نموده که حساب‌هایشان کاملاً از یکدیگر جداست. در هر صورت بعد اقتصادی چنین برنامه‌ای آن‌چنان با اهمیت است که نمی‌توان آن را به راحتی فدای سایر جنبه‌ها نمود. امروزه گروهی از متخصصان طرفدار اجرای سیاست تجمع مسکن روستایی و روستاهای پراکنده در یک مکان مناسب هستند تا از این طریق بتوان امکانات، برق‌رسانی، آبرسانی، آموزش، بهداشت و سایر تسهیلات را با هزینه‌ای به مراتب کمتر در اختیار روستاییان بیشتری قرار داد. نکته‌ای که بسیاری از مسئولین به آن اعتراف می‌کنند، این است که خدمات‌رسانی (آب، برق، گاز، تلفن، جاده، آموزش، بهداشت و...) در بسیاری از روستاهای پراکنده و با تعداد خانوار کم، اصلاً اقتصادی نمی‌باشد و به منظور برخورداری بیشتر روستاها از چنین امکاناتی می‌بایست سیاست تجمع روستاهای پراکنده را به مورد اجرا نهاد. هدف از

طرح این بحث، جانبداری و یا رد این سیاست نیست. متنها در مورد طرح اسکان عشایر در دشت بکان، این سؤال مطرح می‌شود که اگر چهار شهرک ساخته شده در چهار گوشه‌ی این دشت در یک نقطه متمرکز می‌شد تا چه حد در هزینه‌های صرف شده در این طرح، صرفه‌جویی صورت می‌گرفت. هریک از شهرک‌ها دارای یک باب مدرسه ابتدایی می‌باشند که مسلم است در آن صورت یک باب مدرسه‌ی ابتدایی (تا حدودی بزرگتر) می‌توانست کافی باشد. در حال حاضر فقط شهرک ایگدر دارای مدرسه راهنمایی است و دانش‌آموزان سایر شهرک‌ها می‌بایست جهت رسیدن به این مدرسه، روزانه مسافت‌های بسیار زیادی را طی نمایند که در آن صورت چنین وضعیتی پیش نمی‌آمد. هزینه‌های لوله‌کشی آب آشامیدنی، برق‌رسانی، احداث جاده، مخازن سوخت، و... در صورتی که شهرک‌ها در نزدیکی یکدیگر ساخته می‌شدند، بسیار کاهش می‌یافت.

مشاهده‌ی دقیق وضعیت شهرک‌های چهارگانه اسکان در دشت بکان، نشان می‌دهد که شهرک‌های مذکور علیرغم ظاهر مشابه دارای تفاوت‌هایی نیز هستند که این تفاوت‌ها تا حدود زیادی به موقعیت جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی آنان برمی‌گردد. به عنوان مثال شهرک ایگدر که در مدخل ورودی دشت از سمت شهرستان شیراز (دشت چاهو) قرار دارد، به دلیل نزدیکی به جاده اصلی و قرار گرفتن در معرض دید بازدیدکنندگان از طرح و مقامات مملکتی، به میزان بیشتری از امکانات این طرح، بهره‌مند گردیده است، تا حدی که موجب رشک سایر ساکنان شهرک‌ها قرار گرفته است. از سوی دیگر موقعیت زمین‌های زارعی واگذاری به ساکنان هر شهرک (برخورداری از منابع آبی بهتر یا بدتر، مسطح بودن یا ناهمواری زمین‌ها، ...) موجب شده که وضعیت درآمدی و کشاورزی آنان، به طور نسبی با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته باشد. جدول ۳ مقایسه‌ی صورت گرفته در این رابطه را نشان می‌دهد.

در مطالعه دیگری که به منظور ارزشیابی اجتماعی- فرهنگی اسکان عشایر دشت بکان به اجرا درآمده است (ازکیا و همکاران، ۱۳۷۸). اهم مشکلات مجموعه شهرک‌ها به ترتیب زیر برشمرده شده است: (۱) عدم ارائه آموزش‌های لازم در جهت انصراف از کوچ و تقویت گرایش به اسکان، (۲) فقدان تفکر جامع نگر و عدم توجه به ابعاد و پیامدهای اجتماعی اسکان عشایر، (۳) عدم مشارکت عشایر در تهیه و تدوین طرح‌های ساماندهی، مکان‌یابی محل اجرای طرح و

در نتیجه افزایش احتمال ناپایداری دستاوردها، ۴) عدم انطباق عشایر با شرایط جدید به دلیل عدم ارائه آموزش‌های ترویجی، ۵) عدم ارائه امکانات مناسب زیربنایی بر اساس برنامه زمان‌بندی طرح و نداشتن هویت مستقل و وابستگی به شهرها که در نتیجه منجر به روی آوردن مجدد ساکنان به کوچ یا مهاجرت به شهر می‌شود.

جدول ۳: مقایسه‌ی ویژگی‌های شهرک‌های اسکان در دشت بکان

راهنما: ۱= دارای وضعیت نسبی بهتر نسبت به سایرین ۴= دارای وضعیت نسبی بدتر نسبت به سایرین

شهرک‌ها				ویژگیها
اردکبان	قوتولو	صفتی‌خانی	ایگدر	
۱	۳	۴	۲	- وضعیت آب کشاورزی
۲	۳	۴	۱	- وضعیت توپوگرافیک زمین‌های واگذاری
۲	۳	۴	۱	- وضعیت تکمیل مسکن
۲	۳	۴	۱	- میزان رضایت‌مندی ساکنان از طرح اسکان
۴	۳	۲	۱	- میزان همکاری ساکنان با طرح اسکان از دیدگاه مجریان طرح
۲	۳	۴	۱	- ماندگاری در شهرک در فصل سرما
۳	۲	۴	۱	- عملکرد محصولات کشاورزی
۳	۴	۲	۱	- جمعیت خانوارهای اسکان یافته در هر شهرک
۴	۳	۲	۱	- تعداد دام در اختیار خانوارها

وضعیت جوانان عشایر

به طور کلی در برنامه‌ریزی‌ها، علی‌الخصوص برنامه‌های توسعه‌ای، نکته‌ای که بسیار مهم بوده و در ارزشیابی از برنامه‌ها نیز بسیار مورد نظر ارزیابان قرار می‌گیرد، آینده‌نگری برنامه‌ریزان و بینش بلند مدت آنان نسبت به آینده‌ی برنامه است. بنابراین در برنامه‌های توسعه‌ای با توجه به هزینه‌هایی که مصروف می‌شود، اگر فقط نیازهای فعلی یک جامعه را مد نظر قرار دهد و نیازهای آتی همین نسل و نسلهای بعدی آنرا مورد کم توجهی قرار دهد، مسلم است که با گذشت زمان این‌گونه برنامه‌ها محکوم به شکست و فنا خواهند بود.

بررسی و کنکاش پیرامون وضعیت جوانان خانوارهای عشایری اسکان یافته در دشت بکان تا حدود زیادی می‌تواند معرف میزان آینده‌نگری این طرح باشد. خانوارهای عشایری به طور عموم خانوارهایی با تعداد فرزندان به نسبت زیاد می‌باشند و به دلیل اینکه میانگین سن ازدواج در بین جوانان عشایر نسبت به سایر اقشار جامعه پایین‌تر است، پیش‌بینی اشتغال و مسکن جهت آنان از اهمیت فراوانی برخوردار است. برنامه‌ریزان و مجریان طرح اسکان به خانوارهای عشایری این وعده را داده بودند که در آینده به جوانانشان زمین خواهند داد و در کنار فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری، صنایع و کارگاه‌های تولید و فرآوری در منطقه احداث خواهند نمود تا جوابگوی نیازهای آتی اشتغال و معیشت جوانانشان باشد.

مشاهدات پژوهش‌گر و بررسی‌های انجام شده در منطقه نشان داد که جوانان عشایر در وضعیت نامطلوبی بسر می‌برند. بر اساس مصاحبه‌های انجام شده با جوانان عشایر در منطقه در قالب گروه‌های بحث متمرکز و مطالعات عمیق موردی، آنان مشکلات و نارسایی‌هایی را مطرح نموده‌اند که در جدول ۴ فهرست گردیده است.

جدول ۴: اهم مشکلات مطرح شده از سوی جوانان خانوارهای عشایر اسکان یافته در دشت بکان.

مشکلات	درصد پاسخگویان معتقد به وجود این مشکل
- عدم پیش‌بینی فرصت‌های مناسب شغلی جهت جذب و اشتغال جوانان عشایری در منطقه، از سوی مسئولین	٪۱۰۰
- فقدان مراکز فرهنگی، تفریحی و ورزشی در منطقه جهت جذب و پرورش جوانان عشایر	٪۱۰۰
- عدم پیش‌بینی مسکن و تسهیلات ساخت مسکن برای جوانانی که در سن ازدواج بسر می‌برند و یا به تازگی ازدواج کرده و می‌خواهند مستقل زندگی نمایند. از سوی دیگر، کوچک بودن مساحت منازل واگذاری به خانوارها (۵۰ متر مربع)، شانس زندگی مشترک زوج‌های جوان با والدینشان را از بین برده است.	٪۹۵
- عدم تکافوی زمین‌های واگذار شده به رؤسای خانوارها جهت اشتغال جوانان پسر خانوار در زمین پدرانشان	٪۸۰

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، معیار واگذاری زمین به عشایر متقاضی اسکان، تنها خانوار و بدون توجه به تعداد فرزندان بوده است، لذا خانوارهای زیادی وجود دارند که دارای چندین پسر و دختر جوان بوده و واگذاری ۱۰ هکتار زمین به هیچ وجه جوابگوی نیازهای معیشتی آنان نیست. همچنین منازل ۵۰ متر مربعی نیز به گونه‌ای نیست که آنان بتوانند پس از ازدواج در خانه‌ی پدری اقامت نمایند.

سازمان امور عشایر در طی دو سال پس از اجرای طرح به آن دسته از جوانانی که ازدواج کرده بودند به هرکدام یک قطعه‌ی پنج هکتاری زمین زراعی واگذار نمود. این تنها تسهیلاتی بود که به آنان ارائه شد و مشکلات مسکن آنان کماکان بجا ماند و مسلم است قطعات پنج هکتاری واگذار شده به ایشان با توجه به وضعیت آن زمین‌ها و مشکلات کمبود آب کفاف نیازهای معیشتی آنان را نمی‌نمود. پس از آن نیز به ساکنان دشت اعلام شد که دیگر زمینی جهت واگذاری به متقاضیان جدید و جوانان تازه مستقل شده وجود ندارد و ذخایر زمین‌های کشاورزی منطقه جهت واگذاری به اتمام رسیده است. لذا می‌توان اعتراف کرد که جوانان عشایر اسکان یافته در دشت بکان بدترین وضعیت را نسبت به سایر اعضای خانوار، دارا هستند. درآمد والدین آنها نمی‌تواند جوابگوی نیازهای معیشتی آنان باشد. منزل والدین آنها نمی‌تواند مسکن آنان پس از ازدواج را تأمین نماید. از طرفی امیدی ندارند که پس از ازدواج و تشکیل زندگی مشترک، هیچ‌گونه امکاناتی از قبیل واگذاری زمین زراعی و یا تسهیلاتی به منظور ساخت مسکن از سوی نهادهای ذیربط به آنان ارائه شود. در منطقه نیز هیچ‌گونه فرصت شغلی به چشم نمی‌خورد. نه کارخانه یا کارگاه تولیدی در منطقه وجود دارد و نه هیچ‌نوع فعالیت دیگری که شرایط مناسبی را جهت جذب این نیروهای جوان متقاضی کار، فراهم آورد. از سوی دیگر هیچ‌گونه امکانات تفریحی، آموزشی و ورزشی در منطقه به منظور جذب جوانان وجود ندارد. لذا جوانان می‌بایستی یا در منطقه بمانند و تن به بیکاری و بطالت وقت داده و یا اینکه با خانواده وداع کرده، جهت کسب شغل و درآمد به مناطق شهری همجوار مهاجرت نمایند.

تخریب محیط زیست

تخریب و فرسایش شدید پوشش گیاهی و منابع آبی دشت بکان، مسأله‌ای است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، چرای بی‌رویه‌ی دام‌های ساکنان دشت در مراتع اطراف به دلیل حضور دایمی عشایر در منطقه، مراتع را با تهدید جدی روبرو ساخته است. مصرف بی‌رویه‌ی منابع آبی چاه‌های احداث شده در دشت به منظور به زیر کشت فاریاب رفتن هر چه بیشتر از زمین‌ها موجب شده که بعضی از چاه‌ها خشک شوند که به احتمال به دلیل پایین رفتن سطح ایستایی آب است.

استفاده از هیزم و بته به منظور سوخت در بین خانوارهای عشایر بسیار رایج است. این موضوع دو دلیل عمده دارد. یکی گرانی و کمبود سوخت فسیلی در منطقه است. به دلیل دوری این دشت از مراکز شهری (شهرستان اقلید به عنوان نزدیکترین شهر به بکان، با این دشت در حدود ۷۵ کیلومتر فاصله دارد) حمل و نقل کیسول‌های گاز مایع و نفت و گازوییل هزینه‌بر می‌باشد که البته در فصل زمستان به دلیل صعب‌العبور بودن و برف‌گیر بودن راه‌ها، منطقه به شدت با خطر کمبود سوخت مواجه می‌شود. دومین دلیل، سهولت دستیابی و رایگان بودن سوخت‌های نباتی موجود در تپه‌ها و کوه‌های منطقه است و عادت عشایر به استفاده از این نوع سوخت. لذا در جلو منازل و چادرهای عشایر منطقه، همواره کومه‌ای از هیزم و بته‌های مرتعی که به منظور سوخت از اطراف جمع‌آوری شده‌اند، قابل مشاهده است. پژوهش‌گر در تمام مدتی که در منطقه حضور داشت و با عشایر منطقه در تماس بود، ملاحظه نمود که عشایر در پذیرایی جهت تهیه‌ی چای و سایر خوراکی‌ها، بیشتر از هیزم و بته استفاده نمودند تا سوخت‌های فسیلی.

اثرات زیست محیطی اسکان عشایر در دشت بکان در مطالعه دیگری (ارزانی و همکاران، ۱۳۷۸) به ترتیب زیر برشمرده شده است: ۱) کاهش سطح مراتع به دلیل تبدیل شدن آنها به زمین‌های کشاورزی و افزایش تراکم دام در سطح مراتع باقیمانده، ۲) طولانی شدن دوره حضور دام در سطح مراتع منطقه و افزایش فشار چرا، ۳) افزوده شدن چرای موضعی ۴) تشدید تخریب مراتع و افزایش فرسایش در اطراف محل اسکان، ۵) تخریب پوشش گیاهی در

اثر جاده سازی، ۶) از بین رفتن ذخایر ژنی و گونه های مرغوب خاص چمن‌زار منحصر به فرد در دشت بکان به دلیل تبدیل شدن آنها به اراضی زراعی.

نتیجه‌گیری و توصیه‌ها

عشایر ایران که در سده‌ی پیش در حدود یک چهارم جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند، امروز تنها سهم دو درصدی از جمعیت ایران را دارا هستند. علی‌رغم سهم کم این جامعه در کشور، به دلیل نقش مهمی که در درآمد ملی کشور و تأمین گوشت و سایر فرآورده‌های دامی عهده‌دار هستند، از جایگاه مهمی به لحاظ اجتماعی و اقتصادی برخوردار هستند، و پس از جامعه‌ی شهری و روستایی به عنوان سومین جامعه‌ی کشور ما محسوب می‌شوند.

گسترش زندگی شهرنشینی و آثار آن، از بین رفتن ایلراه‌ها، تخریب و فرسایش مراتع، حوادث طبیعی و به طور کلی شرایط سخت زندگی کوچروی، امروزه انتخاب اسکان را در پیش پای عشایر قرار داده است. عشایر ایران در اوایل سده‌ی اخیر، یکبار طعم تلخ اسکان اجباری را که توسط پهلوی اول بر آنان تحمیل گردید، تجربه نمودند. ولی امروزه مقوله‌ی اسکان در قالب جدیدی جدای از آن اسکان اجباری مطرح شده است. در حال حاضر دو دیدگاه متفاوت در مورد آینده‌ی جامعه‌ی عشایری در بین صاحب‌نظران و متولیان امور عشایر کشور، مطرح می‌باشد. گروهی (و از جمله متولیان امور عشایری در کشور) اعتقاد دارند که دیگر دوره‌ی زندگی کوچ‌نشینی گذشته است و وقت آن رسیده که کوچ‌نشینان به یکجانشینی رو بیاورند. در مقابل این دیدگاه، گروهی دیگر براین اعتقاد می‌باشند که زندگی کوچ‌روی یک روش زندگی است که کارایی خود را با گذشت زمان و در طی قرون، اثبات نموده است و با شرایط اکولوژیکی و اقلیمی ایران کاملاً همخوانی داشته و در راستای حفظ محیط زیست و توسعه‌ی پایدار می‌باشد. از سوی دیگر، جامعه‌ی عشایری می‌بایست این حق را داشته باشند که تا زمانی که مایلند به زندگی کوچروی خود ادامه دهند. بسیاری از طرفداران محیط زیست و مردم‌شناسان از این دیدگاه حمایت می‌کنند.

طرفداران این دیدگاه به جامعه عشایری نه به عنوان مسأله و مشکل بلکه به چشم یک سرمایه اجتماعی می‌نگرند که شیوه معیشت آنها از بعد اکولوژیکی و اقتصادی از بهره‌وری و کارایی بالایی برخوردار است. به عقیده ایشان نظام تولید عشایری، توانمندی تولید اقتصادی از اراضی حاشیه‌ای (خشک و نیمه خشک و کوهستانی) را دارد و در صورت تطابق با شرایط و الزامات زندگی جدید، ارائه خدمات سیار و احیاء نهادهای سنتی و بهره‌گیری از دانش بومی غنی آنها در زمینه دامداری و مدیریت مرتع، می‌توان شیوه‌ای مطلوب برای بهره‌برداری پایدار از منابع محیطی در اختیار داشت (توکلی، ۱۳۸۳). مطالعات جهانی نشان می‌دهد که در نواحی مذکور، نظام عشایری در مقایسه با سیستم دامداری ساکن و بسته ۲ الی ۱۰ برابر درآمد اقتصادی بیشتر تولید می‌کند و ایده چرای بیش از حد به عنوان علت تخریب محیط زیست، صحیح نیست و در واقع فرسایش شدید خاک و بیابانی شدن به طور عمده در اطراف سکونت‌گاه‌های دائمی و آبشخورها که در آنها از تحرک دام کاسته می‌شود، مشهودتر است (آلوین، ۱۳۸۰).

در طول انجام این پژوهش تلاش بر این بوده که بدون گرایش به هریک از دو دیدگاه فوق‌الذکر، مطالعه‌ی حاضر انجام گیرد. چرا که پژوهش‌گر بر این اعتقاد می‌باشد که هر نوع گرایش به یکی از این دو دیدگاه ممکن است که یافته و نتایج این مطالعه را با نوعی سوگیری^۱ توأم سازد. در واقع همان‌طور که ذکر شد، مقوله‌ی اسکان (البته اسکان اختیاری و داوطلبانه و بدون هیچ‌گونه اجباری از سوی هر نهاد) امروزه گزیده‌ای است که شرایط سخت زندگی کوچ‌روی در پیش پای جوامع کوچ‌رو کشور قرار داده است. در مطالعه‌ای که در استان فارس در مورد علت‌های ترک زندگی کوچ‌روی صورت گرفته است (سازمان برنامه و بودجه فارس، ۱۳۷۰). مشکلات مربوط به پرورش دام بدین شیوه، کمبود مراتع، کمی درآمد، حوادث طبیعی و مشکلات حمل و نقل به ترتیب مهم‌ترین مشکلاتی بوده‌اند که خانوارهای عشایری را به گزینش راهبرد اسکان، وادار نموده است. لذا هدف این مطالعه در اصل قضاوت و یا هرگونه داوری در مورد مقوله‌ی اسکان نمی‌باشد، بلکه پذیرفتن اسکان به عنوان حق مسلم هر خانوار

¹ Bias

عشایری، پیش شرط این مطالعه بوده است. آنچه که این مطالعه در پی بررسی آن بوده، چگونگی و پیامدهای سیاست‌های اعمال شده در مورد اسکان عشایر می‌باشد. زیرا که همان‌طور که در بیانیه‌ی کنفرانس بین‌المللی عشایر و توسعه در سال ۱۳۷۱ آمده است (سازمان امور عشایر وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۲)

«مفهوم اسکان نیازمند بازنگری است. اسکان به معنای خانه‌سازی بی‌برنامه و غیر اقتصادی نیست، بلکه عبارتست از برنامه‌ریزی سازمان یافته فضایی، اجتماعی و اقتصادی که امکان توسعه‌ی منابع انسانی و حمایت از مراتع را فراهم می‌آورد. به هر حال باید امکانات هم برای آنان که به اسکان تمایل دارند و هم برای آنها که میل به کوچ دارند، فراهم آید.»

ارزیابی طرح اسکان عشایردشت بکان به عنوان اولین طرح اسکان گسترده‌ی به اجرا درآمده جهت خانوارهای عشایری کوچ‌رو و یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین تجربیات اسکان در کشور ایران، می‌تواند برای متولیان و سیاست‌گذاران امور عشایر کشور، چشم‌انداز و شاخص مناسبی را فراهم آورد تا انشاءالله در آینده با تکیه بر دستاوردها و نتایج این‌گونه مطالعات و بررسی‌ها، قادر شوند خدمات و سیاست‌های کارآمدتر و پربازده‌تری را در مورد امور جامعه‌ی عشایری کشور به اجرا درآورند. زیرا همان‌طور که برنامه‌ریزان و مجریان این‌گونه طرح‌ها در گزارش‌های خود به طور خالصانه اظهار نموده‌اند (اداره امور عشایر استان فارس، ۱۳۷۵ ب):

«نقد بخش‌های مختلف این‌گونه طرح‌ها در محافل علمی و برنامه‌ریزی و مشاهده‌ی عینی ویژگی‌های این‌گونه طرح‌ها از سوی متخصصان، راهبرد مؤثرتری در سایر نقاط کشور و جهت‌دهی آینده‌ی طرح‌های مشابه خواهد بود.»

بر اساس یافته‌ها و نتایج حاصل از این مطالعه، راهکارهای زیر مورد تأکید و توصیه می‌باشد:

طرح‌های گذار از زندگی کوچ‌روی به زندگی یکجانشینی نیاز به برنامه‌ریزی در دو بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دارد. این ابعاد لازم و ملزوم یکدیگر بوده و به لحاظ توالی می‌بایست به طور همزمان به مورد اجرا گذاشته شوند. در بعد نرم‌افزاری ضروری است که سطح دانش و مهارت‌های خانوارهای عشایر اسکان یافته متناسب با نوع فعالیت‌هایی که قرار است آغاز نمایند، تغییر و ارتقاء یابد. ارائه سرویس‌های آموزشی و ترویجی در زمینه عملیات

خاکورزی، روش‌های مناسب کاشت، شیوه‌های مطلوب آبیاری، دفع آفات و بیماری‌های گیاهی، و شیوه‌های برداشت انواع محصولات زراعی سازگار با اقلیم منطقه، از مهم‌ترین نکاتی است که جامعه عشایری اسکان یافته جهت موفقیت در فعالیت‌های کشاورزی، به شدت به این دسته از دانش و مهارت‌ها نیازمندند. ارتقاء دانش و مهارت‌های عشایر اسکان یافته در زمینه فعالیت‌های جنبی کشاورزی همچون صنایع دستی، فرآوری محصولات کشاورزی و دامی، دامداری‌های ثابت و امثال آن قادر است که وضعیت اقتصادی و معیشتی این دسته خانوارها را بهبود بخشد.

در بعد سخت افزاری نیز تخصیص اعتبارات لازم جهت تأسیس واحدهای تولیدی همچون دامداری‌های نیمه صنعتی، کارگاه‌های صنایع دستی، و کارگاه‌های صنایع جنبی کشاورزی و تخصیص وام به منظور تسطیح و بهسازی زمین‌های کشاورزی، خرید نهاده‌ها و تهیه ماشین‌آلات کشاورزی نیز می‌تواند به موفقیت عشایر در گذار به زندگی یکجانشینی بسیار موثر و مفید باشد.

طرح‌هایی همچون طرح‌های اسکان عشایر به دلیل آنکه کلیه ابعاد زندگی یک جامعه بخصوص (بعد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اکولوژیکی، ...) را تحت تأثیر قرار داده و دستخوش تغییر و تحول می‌سازد، لازم است که با برخوردی تخصصی‌تر و براساس یک روش برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی بین رشته‌ای^۱، صورت گیرد.

تجربیات بین‌المللی حاکی از این است که موفقیت طرح‌های توسعه‌ای در گرو همکاری و هم‌فکری اقشار مختلف جامعه‌ای است که به عنوان گروه‌های هدف^۲ برنامه محسوب می‌شوند. بنابراین اجرای پژوهش‌های مشارکتی^۳ جهت همکاری هر چه بیشتر جامعه‌ی عشایری در کلیه مراحل اینگونه طرح‌ها، کاملاً ضروری است.

با توجه به هزینه‌بری و بار مالی سنگین اجرای طرح‌هایی همچون طرح‌های بکان، تشویق و حمایت از خانوارهای عشایر متقاضی اسکان از طریق ایجاد کانون‌های اسکان خودجوش

^۱ Interdisciplinary

^۲ Target Groups

^۳ Participatory Research

توسط این‌گونه خانوارها و گروه‌ها، از سوی متولیان امر، راهکار بسیار مناسبی است. مسلم است اجرای چنین طرح‌هایی، بار مالی و مشکلات اجرایی بسیار کمتری برای نهادهای دولتی بدنبال خواهد داشت. از سوی دیگر، به دلیل خودجوش بودن این‌گونه حرکت‌ها، سطح انتظارات و توقعات خانوارهای متقاضی اسکان، از مجریان و متولیان امور، بمراتب معقولتر و منطقی‌تر خواهد بود.

جوانان عشایر به عنوان سرمایه‌های انسانی این جامعه از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در این جامعه برخوردارند. لذا در کلیه تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌هایی که جهت این جامعه از سوی مسئولان و متولیان امر، اتخاذ و اجرا می‌شود می‌بایست آتیه این قشر مورد توجه و تضمین قرار گیرد و مسلم است دستیابی به چنین هدفی، مستلزم آن خواهد بود که مسئولان و برنامه‌ریزان افق دید خود را هر چه بیشتر گسترش داده و با آینده‌نگری به تدوین و طراحی سیاست‌ها و طرح‌های خویش مبادرت ورزند.

امروزه با اهمیت روزافزون توسعه‌ی پایدار و بذل توجه به جنبه‌های زیست‌محیطی، تصویب و اجرای هرگونه طرحی می‌بایست منوط به انجام مطالعات و بررسی‌های زیست‌محیطی و پایداری و پیش‌بینی اثرات اجرای طرح در زمینه‌های مذکور باشد. با توجه به اینکه جامعه‌ی عشایری چه در زمان کوچروی و چه در نتیجه‌ی اجرای طرح‌های اسکان، همواره در تماس مستقیم و در تعامل نزدیک با طبیعت می‌باشند، لذا تصویب و اجرای هرگونه طرحی در مورد امور عشایر، باید ملزم به مطالعات و پیش‌بینی پیامدهای زیست‌محیطی ناشی از اجرای آن باشد.

سپاسگزاری

بدینوسیله از آقای مهندس هدایت‌اله رحیمی، کارشناس ارشد سازمان امور عشایر استان فارس که در اجرای این مطالعه همکاری نمودند، سپاسگزاری می‌شود. بودجه این طرح توسط شورای پژوهش دانشگاه شیراز تأمین گردیده است که موجب قدردانی و تشکر می‌باشد.

فهرست منابع

اداره‌ی کل امور عشایر استان فارس. (۱۳۷۰). گزارش دشت بکان (طرح آماده‌سازی اسکان عشایر دشت بکان).

_____ (۱۳۷۵ الف). خلاصه‌ی گزارش وضعیت طرح اسکان عشایر در کانون توسعه‌ی دشت بکان اقلید فارس.

_____ (۱۳۷۵ ب). نگرشی بر ساماندهی عشایر دشت بکان اقلید فارس.

ارزانی، ح و همکاران. (۱۳۷۸). ارزشیابی اثرات زیست محیطی اسکان عشایر دشت بکان و تبیین وضع موجود در مراتع قشلاق فیروز آباد و لار. دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران. ازکیا، م. و همکاران (۱۳۷۸). ارزشیابی اجتماعی - فرهنگی اسکان عشایر دشت بکان استان فارس (جلد اول). موسسه مطالعات و تحقیقات دانشکده علوم اجتماعی، تهران: دانشگاه تهران. آلون، ی. س. (۱۳۸۰). تغییر اجتماعی و توسعه. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

امان‌الهی بهاروند، س. (۱۳۶۷). کوچ‌نشینی در ایران. تهران: آگاه.

ایوانف، ام. س. (۱۳۵۶). تاریخ نوین ایران. ترجمه‌ی هوشنگ تیزابی. تهران: اسلوچ.

بخشنده نصرت، ع. (۱۳۷۶). عشایر ایران. همشهری ۶ دی، شماره‌ی ۱۴۴۳.

پیمان، ح. (۱۳۴۷). ایل قشقایی. تهران: انستیتو تحقیقات بهداشتی.

تقوی، م. (۱۳۷۶). سیاست عشایری رضا شاه با تأکید بر تحولات سیاسی منطقه‌ی کهگیلویه و بویر احمد. تاریخ معاصر ایران. سی ۱، ش ۴. صص ۹۳-۶۹.

توکلی، ج. (۱۳۸۳). مروری بر نظریات و تجارب موجود در زمینه اسکان عشایر. قابل دسترس در سایت: www.cenesta.org/projects/pastoralism/article-%20Tavakoli.pdf

حیاتی، د. و م. بیژنی. (۱۳۷۷). تخریب مراتع و جایگاه ترویج در معرفی گزیدارهای مطلوب. ماهنامه‌ی علمی جهاد. بهمن و اسفند. صص ۲۵-۳۲.

- رخش، خ. و دیگران. (۱۳۴۶). بامدی: طایفه‌ای از بختیاری. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- سازمان برنامه و بودجه استان فارس. (۱۳۷۰). ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی عشایر اسکان یافته استان فارس. مجموعه مقالات اقتصادی و اجتماعی. شماره ششم.
- سازمان امور عشایر وزارت جهادسازندگی. (۱۳۷۲). بیانیه و پیام‌های کنفرانس بین‌المللی عشایر و توسعه.
- سلطانی، غ. و همکاران. (۱۳۷۸). ارزیابی اقتصادی طرح اسکان عشایر در دشت بکان اقلید. سازمان امور عشایر فارس.
- غفاری، ه. (۱۳۶۸). ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد. تهران: نشر نی.
- کشاورز، ا. ه. (۱۳۵۵). عشایر و مسأله‌ی اسکان. تهران: دانشگاه تهران.
- لمبتون، ک. (۱۳۴۵). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: نگاه ترجمه‌ونشر کتاب.

منابع انگلیسی

- Brewer, E.W. (2001). Mixed method research designs. In E.I. Farmer, & J.W. Rojewski (Eds.), **Research pathways: Writing professional papers, theses and dissertation in workforce education**, pp. 107-128. Lanham, MD: University Press of America.
- Christiansen, L. (2001). **The QUAL-QUANT debate within its epistemological context: Some practical implications**. Paper presented at Qualitative and Quantitative Poverty Appraisal: Complementarities, Tensions and the Way Forward Workshop. March 15-16, Cornell University.
- Garman, N. (1996). Qualitative inquiry: Meaning and menace for educational researchers. In P. Willis, & B. Neville (Eds.), **Qualitative research practice in adult education**. pp. 11-29. Ringwood, Victoria, Australia: David Lovell Publishing.
- Patton, M.Q. (1987). **How to use qualitative method in evaluation**. London: SAGE

داریوش حیاتی، استادیار دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز.